

تحلیلی روانشناسانه از دو مجموعه داستان قصه‌های مجید و نیکلا

کوچولو

ماندانا صدرزاده

دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، تهران، ایران

ایلمیرا دادور

استاد زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، تهران، ایران

حمیده فرمانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تهران، تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۶، تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰، تاریخ چاپ: بهار و تابستان ۱۴۰۱)

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تحلیل و بررسی روانشناسانه شخصیت‌های داستانی در قصه‌های مجید نوشته هوشنگ مرادی کرمانی و نیکلا کوچولو نوشته رنه گوسینی فرانسوی است. در این تحقیق سعی بر آن است که با تکیه بر نظریه‌های روانکاوی، همچون ساختار ذهن مشتمل بر «نهاد»، «من»، «فرامن»، «من ایده‌آل»، «ایده‌آل من» و همچنین همانندسازی به مثابه مکانیسم دفاعی، به درکی عمیق‌تر از شخصیت‌های این قصه‌ها برسیم. هریک از این ساختارها مظهر بخشی از دنیای پیچیده ذهن و وجود آدمی هستند. «نهاد»، «من» و «فرامن» شخصیت انسان را شکل می‌دهند و همواره در حال کشمکش هستند. «نهاد» لذت‌جوست و «فرامن» به دنبال سرکوب خواسته‌ها و لذت‌جویی «نهاد». «من» کشمکش‌های میان «نهاد» و «فرامن» را کنترل می‌کند. «من ایده‌آل» به مفهوم ارزیابی آگاهانه فرد از خویش است، ولی «ایده‌آل من» آن بخش از وجود فرد است که میل دارد به آن دست یابد. همانندسازی نوعی مکانیسم دفاعی برای مدیریت تنش‌های درونی و بیرونی است. شخصیت‌های اصلی این داستان‌ها قابلیت انطباق با این بخش‌ها را دارند و می‌توانند معرف کارکردهای اجزای ساختار ذهن باشند. این پژوهش به تحلیل این دو مجموعه داستان بر مبنای این رویکرد اختصاص دارد.

واژگان کلیدی: نهاد، من، فرامن، من ایده‌آل، ایده‌آل من، همانندسازی، قصه‌های مجید، نیکلا کوچولو.

۱. مقدمه

روانشناسی ارتباطی تنگاتنگ با ادبیات دارد و در طول تاریخ این دو بر یکدیگر عمیقاً اثر گذاشته‌اند، به گونه‌ای که می‌توان رگه‌هایی از هر یک را در دیگری یافت. فروید، پایه‌گذار روانکاوی، همواره در تدوین نظریات خود از ادبیات بهره گرفته است. ارزش و اهمیت ادبیات کودک و نوجوان در رشد شخصیت و رفتارهای انسان بر هیچ کس پوشیده نیست. از آنجا که ادبیات کودک علاوه بر وجه تفریحی آن، در رشد شخصیتی و اخلاقی و روحی کودک نقش شایان توجهی دارد، این شاخه از ادبیات با علم روانشناسی ارتباطی دوسویه دارد. ادبیات کودک، به‌ویژه کتاب داستان، به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند تا شناخت لازم از خود را پیدا کنند و به ضعف‌های خاص شخصیتی خویش، مانند خجول‌بودن و کمبود اعتماد به نفس و... پی‌ببرند. به این ترتیب، آن‌ها بهتر می‌توانند پیچیدگی‌های فکری و رفتاری خود را بشناسند و به مشکلات ارتباطی با دیگران غلبه کنند و به سلامت فکری لازم برسند. شناخت خود، از رهگذر خواندن داستان و تعامل با شخصیت یا شخصیت‌های داستانی به دست می‌آید. همچنین از طریق پالایش درونی و تقلید از رفتارهای شخصیت‌های داستانی تغییری ناخودآگاه صورت می‌پذیرد. کتاب برای کودک و نوجوان امکان همانندسازی را به وجود می‌آورد و به شناخت ارزش‌ها، تقویت قوه درک، و رسیدن به آرامش و امید کمک می‌کند. همانندسازی و امکان بحث و برون‌ریزی احساسات یا تخلیه هیجانات، از جمله مزایای ادبیات کودک برای رشد شخصیت و حل مشکلات آنان است.

داستان‌های کودکان در هر جامعه‌ای بیانگر نوع نگرش نویسندگان به دنیای کودک، شیوه زندگی، مسائل و مشکلات اجتماعی، خانوادگی و اخلاقی کودکان در آن جامعه است. در جامعه ایران و فرانسه، در دوره معاصر، گذشته از برخی اشتراکات فرهنگی، برخی تفاوت‌ها نیز وجود دارد که در قصه‌های کودکان انعکاس یافته است.

در این پژوهش، با مقایسه شخصیت‌های اصلی این قصه‌ها با تکیه بر نظریات فروید، علاوه بر روشن کردن مسائل و موضوعات کودک امروز در هر یک از این دو کشور، تفاوت‌های احتمالی شخصیت‌ها در ادبیات این دو کشور را نیز از طریق مقایسه مشخص می‌کنیم. آثار مورد نظر در این پژوهش، داستان‌های نوشته‌شده برای مخاطبان گروه سنی ۷ تا ۱۰ (بین نه تا سیزده سال) است. نویسندگان مورد نظر نیز هوشنگ مرادی کرمانی و رنه گوسینی نویسنده

فرانسوی هستند. چنان‌که می‌دانیم «شخصیت» عنصر اصلی تشکیل‌دهنده داستان است، در این تحقیق، شخصیت‌ها از لحاظ ساختار ذهن و همانند سازی بررسی می‌شوند.

کودکان و نوجوانان دارای احساسات، توانمندی‌ها و مشکلات متفاوتی هستند؛ به عبارت دیگر، ویژگی‌های شخصیتی گوناگونی دارند و نیز در دوره‌های مختلف زندگی، نیازهایی متفاوت. ادبیات کودک و نوجوان می‌تواند وجه اشتراکی بین احساسات، توانمندی‌ها یا مشکلات کودک با شخصیت‌های داستانی ایجاد کند و کمک می‌کند که کودک مشکلات خود را بهتر بشناسد و درباره آنها صحبت کند و با کسب بینش لازم بتواند آن را حل کند. داستان‌های کودکان در هر جامعه‌ای بیانگر نوع نگرش نویسندگان به دنیای کودک، شیوه زندگی، و به‌طور کلی وضعیت اجتماعی، خانوادگی و اخلاقی کودکان در آن جامعه است.

در این پژوهش به بررسی شخصیت‌ها در قصه‌های مجید (۱۳۸۱) اثر هوشنگ مرادی کرمانی و نیکلا کوچولو (۱۳۳۸/۱۹۵۹) نوشته رنه گوسینی، نویسنده فرانسوی، می‌پردازیم. مخاطبان آثار بررسی‌شده در این پژوهش گروه سنی ج و د هسند (بین نه تا سیزده سال). در این راستا، با تکیه بر نظریات فروید، علاوه بر تبیین نمودهایی از شخصیت کودک از گذر موقعیت‌های داستانی، با مقایسه شخصیت‌ها، تفاوت‌های احتمالی آن‌ها را مشخص می‌کنیم. از نظر فروید ساختار ذهن انسان دارای سه بخش عمده است: نهاد، من و فرامن (لاپلانز ۵۶ و فروید ۳۸). او در سال ۱۹۲۳ با تعریف این مفاهیم که به جنبه‌های گوناگون کنش انسان ارجاع می‌دهند، الگوی سازمان‌یافته‌ای را پدید آورد. در این راستا، شخصیت‌های اصلی قصه‌ها از لحاظ ساختار ذهن بررسی می‌شوند. مفاهیم دیگری چون همانندسازی و ایدئال من نیز در قصه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. در این نوشتار می‌کوشیم که ویژگی‌ها و بازنمودهای بخش‌های سه‌گانه روان را در شخصیت‌های اصلی دو مجموعه مورد نظر تبیین کنیم، و نشان دهیم که مجید و نیکلا که بازنماینده مشخصه‌های نهادند، می‌توانند در تعامل با نمایندگان من و فرامن متجلی در دیگر شخصیت‌ها (بی‌بی، والدین نیکلا، خانم معلم، آقای معلم)، و همچنین از طریق همانندسازی توازنی میان این سه ساحت برقرار کنند که شرط رشد و شکوفایی آنان است. در این تحقیق، با استفاده از علم روانشناسی، به شناخت کودک و اینکه چگونه موجودی است و چه ویژگی‌ها و روحیاتی دارد، توجه می‌کنیم و با بررسی ساختار ذهن شخصیت اصلی داستان‌های دو نویسنده به ایدئولوژی جوامع، مشکلات اجتماعی و روانی و تفاوت‌های فرهنگی پی می‌بریم.

۲. پیشینه پژوهش

تا کنون تحلیلی روانشناسانه از دو مجموعه داستان *قصه‌های مجید* و *نیکلا کوچولو*^۱ به رشته تحریر درنیامده، اما پژوهش‌هایی در زمینه تحلیل روانشناسی آثار هوشنگ مرادی کرمانی یا مقایسه آثار او با آثار دیگر نویسندگان کودک و نوجوان انجام شده است. برای نمونه: مرضیه سادات یزدان‌پرست در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی قصه‌های مجید بر اساس نظریه همذات پنداری فروید»، فوزیه خردخورد در مقاله‌ای با عنوان «تحول نگاه به مفهوم کودکی در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی»؛ مرضیه مکاریان در پایان‌نامه‌ای با عنوان *بررسی و تحلیل عناصر داستان در کتاب قصه‌های مجید*؛ و دکتر رامین محرمی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی». همچنین در زمینه ادبیات کودک و نوجوان، پژوهش‌های بسیاری، چه در ایران و چه در فرانسه، صورت گرفته است. در زمینه ادبیات تطبیقی می‌توان به رساله دکترای منیژه قنبری با عنوان *تحلیل گفتمان روایی در دو مجموعه داستان قصه‌های مجید و کرک هویجی* اشاره کرد و همچنین به رساله دکترای بهاره بهداد با موضوع *نگاه تطبیقی به دو میراث ادبیات کودک: سری کتابهای نیکلا کوچولو اثر رنه گوسینی و قصه‌های مجید اثر هوشنگ مرادی کرمانی*. این پایان‌نامه از سه دیدگاه بررسی شده است؛ اول، از نظر پذیرش ملی، انتشار آنها، اقتباس و کاربرد این آثار در عرصه تجاری؛ دوم، زیبایی درون متن؛ و سوم، ترجمه این دو اثر به زبان‌های مختلف. همچنین مونا امینی از دانشگاه اتریش با انتخاب موضوع *ادبیات کودک و نوجوان ایران با تمرکز بر آثار هوشنگ مرادی کرمانی در زبان آلمانی*؛ احمد تمثیل با موضوع *تجزیه و تحلیل قصه‌های مجید در بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی*؛ و کریستینا پورنیا در دانشگاه رم ایتالیا با انتخاب بخشی از آثار این نویسنده در کنار نویسندگان دهها پایان‌نامه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در ایران، به *قصه‌های مجید مرادی کرمانی* پرداخته‌اند.

۳. ادبیات کودکان و شخصیت‌های داستانی

ادبیات کودکان مجموعه نوشته‌ها، سروده‌ها و گفتارهایی است که یا بزرگسالان جامعه برای کودکان پدید می‌آورند و یا خود کودکان خالق آن هستند. ادبیات کودکان که شامل قصه، شعر،

^۱ *Le Petit Nicolas*

نمایش، افسانه و داستان است، اثری عمیق در فکر و روح کودکان می‌گذارد و آنان را برای رویارویی با مسائل و درک مشکلات زندگی یاری می‌کند. ادبیات به رشد شخصیت، عواطف و افکار کودک کمک می‌کند و با افزایش قدرت تخیل، ابتکار و ابداع او، سبب رشد اعتماد به نفس و آشنایی‌اش با مفاهیم دینی، اجتماعی و اخلاقی می‌شود. «کودکان با شنیدن یا خواندن داستان، رفتار خود را با شخصیت‌های قصه تطبیق می‌دهند و اگر مشکلی دارند می‌فهمند که این مشکل در سن آنان فراگیر است، بنابراین اعتماد به نفسشان تقویت می‌شود. همچنین کودک درمی‌یابد که باید ابتکار و خلاقیت داشته باشد تا شخصیتش رشد کند. قصه‌ها با ارائه نمونه شخصیتی روانکاو شده، پیام‌های مهمی را به سطوح خودآگاه، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه، مخاطب انتقال می‌دهند.» (بتلهایم ۱۶)

عرصه ادبیات کودک و نوجوان، گرچه همانند مخاطبانش ادبیاتی جوان و نوپاست، شاهد ظهور نویسندگان موفق بوده است که از میان آنها می‌توان هوشنگ مرادی کرمانی را نام برد. او با به تصویر کشیدن زندگی خود در داستان‌هایش، به عنوان یکی از نویسندگان آثار کودک و نوجوان در دنیا شناخته شد. مرادی کرمانی از سال ۱۳۳۹ نویسنده‌گی و همکاری خود را با رادیو کرمان آغاز کرد و در سال ۱۳۴۷ با چاپ داستان در مطبوعات فعالیت خود را گسترش داد. نخستین کتاب او با نام معصومه در سال ۱۳۴۹ به چاپ رسید. اما موفق‌ترین و ماندگارترین شخصیت‌های داستانی آثار مرادی کرمانی، «مجید» در مجموعه قصه‌های مجید است. این کتاب که در سال ۱۳۵۳ به نگارش درآمد، روایتگر لحظاتی از زندگی مجید است. قصه‌های مجید، داستان انتقادی شیرینی است که بر مبنای خاطرات نوجوانی نویسنده نوشته شده است. مرادی کرمانی در قصه‌های مجید پسرکی کرمانی را به تصویر می‌کشد که لاغراندام است و شیطان، عاشق کتاب و بیزار از ریاضی. کتاب شامل قصه‌های کوتاه، متعدد و مجزایی است که همگی یک شخصیت اصلی به نام مجید دارند و هر یک به موضوع خاصی می‌پردازند. هر قصه اغلب با نمایش مشکل خاصی شروع می‌شود، با پیگیری‌های مجید و خرابکاری‌های او برای حل مسئله ادامه می‌یابد و در پایان، مشکل به نحوی که همیشه خوشایند نیست تمام می‌شود.

مرادی کرمانی، در گفتگویی با احمد طالبی‌نژاد، درباره آثارش چنین می‌گوید: «چند عنصر در قصه‌های من تکرار می‌شوند که این‌ها به نوعی از زندگی خودم، به ویژه از کودکی و نوجوانی نشئت می‌گیرد. یکی موضوع بی‌کسی و یتیمی است و مقاومت در برابر تقدیر و مشکلات زندگی، یعنی پرداختن به زندگی بچه‌هایی که پدر و مادر ندارند، که به طور

مشخص، در قصه‌های مجید، این موضوع اصل قرار می‌گیرد. دوم موضوع فقر شرافتمندانه و سپس روستا است. و در کنار این سه عنصر، از عنصر طنز هم. باید یاد کنم که نوشته‌هایم را از یکنواختی و تلخی نجات می‌دهد. (طالبی نژاد، گلمکانی ۵۶-۵۷)

کتاب قصه‌های مجید مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه و ماجراهایی است که برای مجید (شخصیت اصلی داستان) اتفاق می‌افتد. مجید پسرک یتیمی است که در نزد مادربزرگ خود بی‌بی زندگی می‌کند. آنها با حقوق بازنشستگی پدربزرگ مجید زندگی می‌کنند و برای کمک به امرار معاش، بی‌بی ژاکت می‌بافد و مجید تابستانها در نانوائی کار می‌کند. آرزوی مجید این است که روزی نویسنده‌ای بزرگ شود. او به خواندن کتاب، نوشتن شعر و سینما علاقه دارد.

مجید یکی از معدود شخصیت‌های داستانی ادبیات کودکان و نوجوانان ایران است که توانسته در سطح جهان نیز خود را مطرح کند. آنچه در شخصیت مجید بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، سماجت و پشتکار اوست. «فقدان پدر و مادر در زندگی مجید فرصت تجربه و خطر کردن را به او می‌دهد و در نتیجه در یک آزادی نسبی می‌تواند آزمون و خطاهای بسیاری انجام دهد و در واقع او از این فقدان، یک استفاده اجتماعی می‌برد و آن بالا رفتن اعتماد به نفسش به خاطر آزمون و خطاهایی است که انجام می‌دهد و در مواردی این اعتماد به نفسش کار دستش می‌دهد.» (عموزاده خلیلی ۳۴۰)

یکی از نویسندگان بنام در عرصه ادبیات کودک و نوجوان فرانسه رنه گوسینی^۱ است. او در سنین کودکی نقاشی را آغاز کرد و عادت داشت درباره داستان‌هایی که می‌خواند نقاشی بکشد. وی با تصویرپردازی مجموعه داستان‌های مصور *آستریکس*^۲ به شهرت رسید. نیکلا کوچولو از مجموعه داستان‌های مشهور رنه گوسینی است. این مجموعه درباره یک کودک ایده‌آل هشت نه ساله فرانسوی در دهه ۵۰ میلادی است. گوسینی نخستین مجموعه این داستان را در سال ۱۹۵۹ به رشته تحریر درآورد و تصویرگری آن را ژان ژاک سامپه^۳ انجام داد. این مجموعه شامل داستان‌های کوتاه مصور با موضوع‌های دوستی، بازی، تنهایی، سفر و نیازهای بنیادین دوران کودکی است. داستان‌های کتاب، پرسش‌هایی از زندگی را به شکل ساده بازتاب می‌دهند به گونه‌ای که کودکان با آنها به راحتی ارتباط برقرار کرده، با شخصیت‌های

^۱ René Goscinny

^۲ Astérix

^۳ Jean-Jacques Sempé

کتاب همذات‌پنداری می‌کنند. داستان‌ها در مکان‌هایی همچون مدرسه، خانه، سینما و قطار می‌گذرند. زبان داستان‌ها طنزآمیز، عاطفی و تأثیرگذار است. تصویرهای کتاب زیبا و سیاه و سفیدند و با متن همخوانی دارند. داستان کتاب از زبان اول شخص و قهرمان داستان، یعنی نیکلا نقل می‌شود. نیکلا کوچولو مانند خیلی از شخصیت‌های داستانی کتاب‌های کودک، شهرت جهانی دارد و ماجراهای شیرین و طنزآمیزش طرفداران فراوان.

درون‌مایه‌های مطرح در قصه‌های موردبررسی بازتاب‌دهنده‌ی برخی دغدغه‌های فکری مشترکی میان دو نویسنده‌ی ایرانی و فرانسوی است. شخصیت اصلی کتاب قصه‌های مجید یک نوجوان از جامعه روستایی ایرانی است و شخصیت اصلی مجموعه داستان‌های نیکلا کوچولو، کودکی از قشر متوسط جامعه فرانسه است. مرادی کرمانی و گوسینی گرچه به دو فرهنگ متفاوت تعلق دارند، موضوعات یکسانی را در آثار خود بررسی می‌کنند. هدف اصلی آنها فقط سرگرم کردن خواننده نیست، بلکه با استفاده از طنز به مسائل خشک اخلاقی و تربیتی می‌پردازند که برای خواننده به‌ویژه برای خواننده کودک و نوجوان قابل درک است. ارزش‌های اخلاقی در آثار آنها از جایگاه مهمی برخوردار است. محتوای این آثار شامل مفاهیم فرهنگی، اخلاقی، تربیتی و اجتماعی است که هر یک بر زندگی شخصی کودکان و نوجوانان تأثیر بسزایی دارد. از اشتراکات این دو جامعه ارزش نهادن به تعلیم و تربیت را می‌توان نام برد که مهمترین اصل زندگی است و اهمیت آن به حدی است که بسیاری از اندیشمندان و روان‌شناسان آن را مهمترین نهاد در ساخت یک جامعه موفق می‌دانند.

۴. رشد شخصیت و مراحل آن از دیدگاه فروید

شخصیت از مهمترین و اصلی‌ترین عناصر داستان‌نویسی است. داستان بدون شخصیت معنا و مفهومی ندارد. کل داستان حول محور شخصیت می‌چرخد و با رفتار شخصیت‌هاست که داستان شکل می‌گیرد. با بررسی‌هایی که در مورد شخصیت کودک و نوجوان در آثار داستانی هوشنگ مرادی کرمانی و رنه گوسینی انجام شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که در داستان‌های آنها اغلب شخصیت‌های اصلی، کودک و نوجوان هستند و در داستان‌های هر دو نویسنده به خصوصیات اخلاقی و روابط خانوادگی اهمیت زیادی داده شده است.

رشد شخصیت فرایندی است که در تمام دوران زندگی انسان وجود دارد. این فرایند از بدو تولد آغاز می‌شود و تا دوران بزرگسالی ادامه می‌یابد، اما در مراحل از زندگی فرد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. فروید برای نخستین بار به اهمیت تجربه‌های اولیه دوران کودکی در رشد و تکامل شخصیت اشاره کرد و با مشاهده اینکه بیشتر بیماران روانی دوران کودکی

ناگوار و غمباری داشته اند، نتیجه گرفت که همان تجارب دوران کودکی در قوام و تعادل شخصیت فرد اهمیت فراوان داشته اند. (فروید، ۱۹۲۲: ۳۴)

دوره کودکی نسبت به سایر مراحل رشد اهمیت بیشتری دارد، زیرا تجارب و خاطراتی که کودک در دوران کودکی کسب می‌کند برای همیشه در ذهنش باقی می‌ماند و اثر آن از شخصیت او هیچ وقت زدوده نمی‌شود. به طور ساده می‌توان گفت که شخصیت ترکیبی از افکار، عواطف، احساسات، گرایش‌ها، عادات، اعمال، انگیزه‌ها و هیجانات است که مربوط به خویشتن فرد است و بدین ترتیب هر یک از این ویژگی‌ها باعث منحصربه‌فرد شدن افراد می‌شود. شخصیت عبارت است از مجموعه‌ای سازمان یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و پایدار که یک فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند.

مراحل رشد شخصیت در نظریه فروید، یکی از مباحث مطرح در روانشناسی است. فروید عقیده داشت که اختلال‌های روان‌رنجوری بیمارانش از تجارب دوره کودکی آن‌ها سرچشمه گرفته است. او تجربیات کودکی را به قدری مهم می‌دانست که معتقد بود: «شخصیت فرد بزرگسال در طول پنج سال اول زندگی شکل می‌گیرد و در پنج سالگی به ثبات نسبی می‌رسد.» (فروید، ۱۹۲۲: ۳۴) فروید مرحله‌ای را که کودک طی می‌کند تا در بزرگسالی دارای شخصیت کامل و سالم باشد در پنج مرحله طبقه‌بندی کرد: مراحل دهانی، مقعدی، تناسلی، نهفتگی و جنسی. او از میان این پنج مرحله سه مرحله اول را مهمترین مراحل در رشد شخصیت می‌دانست و عقیده داشت که بخش اعظم شخصیت انسان در این سه مرحله که پنج سال اول زندگی او را تشکیل می‌دهد، پایه‌گذاری می‌شود و پس از آن تغییرات اندکی در شخصیت فرد به وجود می‌آید. (فروید، ۱۹۲۲: ۳۵)

۵. ساختار شخصیت و بررسی نهاد، من و فرامن در قصه‌های مجید و نیکلا کوچولو
فروید، در سال ۱۹۰۰، شخصیت را به سه سطح تقسیم کرد: خودآگاه، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه. وی پس از ارائه دیدگاه‌های مربوط به سطوح ذهن، در سال ۱۹۲۳ به تبیین نظریه‌ای جدید پرداخت که در حقیقت، مکمل نظریه پیشین بود. در این نظریه، شخصیت انسان با سه ساختار، که به گونه‌ای متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، تبیین می‌شود: «نهاد»^۱ «من»^۲ و «فرامن»^۳ این

^۱ Le Ça

^۲ Le Moi

^۳ Le Surmoi

سه عنصر در تعامل با یکدیگر، رفتارهای پیچیده انسانی را به وجود می‌آورند. «نهاد»، یگانه مؤلفه شخصیت است که از بدو زایش انسان حضور دارد. «من»، آن مؤلفه از شخصیت است که مسئولیت برخورد با واقعیت را بر عهده دارد. «فرامن»، آن جنبه از شخصیت است که همه آرمان‌ها و معیارهای اخلاقی و رفتاری که ما از پدر و مادر و جامعه کسب می‌کنیم، دربرمی‌گیرد. «فرامن» نه برای لذت‌بردن تلاش می‌کند و نه برای رسیدن به اهداف منطقی، بلکه فقط برای کمال اخلاقی می‌کوشد.

مؤلفه‌های مهم شخصیت‌های داستانی در قصه‌های مجید و نیکلا کوچولو به لحاظ ساختاری با نظریه فروید سازگارند و چهره‌های برجسته این قصه‌ها یعنی مجید، بی‌بی، معلم مجید، نیکلا، والدین نیکلا و خانم معلم نیکلا را می‌توان نمادی از ساختار ذهن انسان دانست. بر این اساس مجید مظهر «نهاد»، بی‌بی مظهر «فرامن» و آقای حیدری، معلم مجید، مظهر «من» است. در نیکلا کوچولو، شخصیت نیکلا تجلی «نهاد» است، والدینش «فرامن» و خانم معلم نیکلا «من» است. در این بخش بر آنیم که ویژگی‌های شخصیت‌های مجموعه داستان‌های قصه‌های مجید و نیکلا کوچولو را بر اساس ساختار ذهن فروید بررسی و تحلیل کنیم.

1.5. مجید نماینده یک نهاد غریزی پرتلاطم

«نهاد»، اساسی‌ترین جنبه شخصیت است. «نهاد» مثل کودک نازپرورده عمل می‌کند، زیرا خواهان ارضای فوری امیالش است. «نهاد» مظهر لذت است. «نهاد» ناکامی را بر نمی‌تابد، اما باید به آن تن دردهد. در نتیجه، فرایند نخستین به عنوان مشخصه‌ای از «نهاد» وارد عمل می‌شود. این جنبه، «نهاد» را با تصور چیزی که دوست دارد، مواجه می‌سازد. «نهاد» مخزن غرایز است. (لاپلانز ۲۲۸) مجید همه ویژگی‌های «نهاد» را دارد. از ویژگی‌های او می‌توان به تلاش بی‌وقفه برای ارضای غرایزش و پایبند نبودن به اصول و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی اشاره کرد. مجید پسری خیال‌پرداز است که همیشه با خود حرف می‌زند و افکاری در سر دارد. او بیشتر اوقات خرابکاری می‌کند، اما از پس درست‌کردنشان هم بر می‌آید. هدف مجید فقط لذت بردن از هر راه و به هر قیمتی است. مجید نوجوانی دوازده ساله است که در آغاز بلوغ قرار دارد. او بیانگر آرزوهای کوچک و بزرگ همسالان خود است، همانان که در موقعیت اجتماعی پایینی قرار دارند. مجید نوجوانی است با شخصیتی ساده، کنجکاو، هیجان‌زده و مشتاق که پدر و مادر خود را از دست داده و به همراه مادر بزرگ پیر خود، بی‌بی، در خانه‌ای قدیمی و حیاط‌دار زندگی می‌کند و علاقه‌ای فراوان به نوشتن خاطرات خود دارد. «نهاد» نه اخلاق می‌شناسد و نه زمان. «نهاد» مبهم‌ترین و نفوذناپذیرترین بخش شخصیت ماست. «نهاد»

محل هرج و مرج، پر از احساسات جوشان و پر از انرژی است. «نهاد»، فقط با رعایت اصل لذت، نیازهای غریزی را ارضا می‌کند. «نهاد» نه تناقض را می‌شناسد و نه از آن پشتیبانی می‌کند. همواره ویرانگر و بی‌نهایت طلبکار است و اگر به هدف خود نرسد به سمت نابودی خود و دیگران می‌رود. (لاپلانز ۲۳۰)

تجلی این ویژگی در مجید را می‌توان در داستان *طبل* دید که او به هر طریقی می‌خواهد *طبل* بزند و بزرگترین آرزوی داشتن *طبل*ی مانند *طبل* همسایه‌اش آقا محمود است. روز و شب به *طبل* فکر می‌کند: «وقتی محمود آقا، در دل شب *طبل* می‌زد و صدای کشیده و بم *طبل* محله را بیدار می‌کرد، همراه با بیدار شدن محله، آرزوی من هم بیدار می‌شد.» (مرادی کرمانی ۴۴) «نهاد» در مجید کم و بیش با ناخودآگاه بخش اول مطابقت دارد و محرک‌هایی را در بر می‌گیرد، همه آنچه غیر ارادی و ذاتی در نیروهای حاکم بر زندگی انسان است. او نه اخلاق می‌شناسد و نه زمان: «به هر حال، آرزوی داشتن *طبل* به دلم ماند. بنده و نوکر دست به سینه آرزویم شدم. خیال داشتن *طبل* و بیدار کردن محله تو دل شب یک لحظه از کلام بیرون نمی‌رفت.» (۴۵) بنابراین «نهاد» مجید را وادار به خرید *طبل* می‌کند. اما چون *طبل* خیلی گران است و او توان خرید آن را ندارد، به ناچار از بی‌بی پول می‌خواهد. اما بی‌بی به او می‌گوید که به فکر درسش باشد. مجید یک نقاشی از *طبل* و چوب‌های آن می‌کشد. بالاخره یک روز در حالی که آقا محمود در خانه نیست مجید تصمیم می‌گیرد که پنهانی به خانه آنها برود، بدون توجه به تنبیهی که در انتظارش خواهد بود. در اتاقی در زیرزمین که *طبل* در آنجاست مخفی می‌شود. سرانجام «نهاد» وجودش را تسخیر می‌کند و *طبل* را بر می‌دارد و شروع به نواختن می‌کند: «چه صدایی داشت چه کیفی داشت تلنگرزدن روی *طبل*! صدای بامب *طبل* پرده گوش‌هایم را تکان خوش و ملایمی داد! و خوشی و خوشحالی دلم را پر کرد.» (۴۶)

همان‌طور که گفته شد «نهاد» لایه پنهان ذهن است که فقط گرایش به لذت دارد. «نهاد» ساختاری خودخواه، لذت‌جو، بدوی، غیراخلاقی، سمج و عجول دارد. «نهاد»، برخلاف «من» و «فرامن»، از تشکیلات خاصی برخوردار نیست و چون با دنیای خارج تماس ندارد، از طریق تجربه نمی‌توان آن را تغییر داد، بلکه به وسیله «من» می‌توان آن را مهار و یا تعدیل کرد. در رفتارهای مجید به خوبی تجلی «نهاد» را می‌بینیم. او می‌خواهد به همه چیز بی‌درنگ دست یابد و لذت‌جوست. با بررسی شخصیت نیکلا خواهیم دید که رفتارهای او تابع ایجابات «نهاد» است.

2.5. نیکلا یا سرزندگی یک نهاد غریزی

نیکلا، نماینده «نهاد»، قهرمان داستانهای نیکلا کوچولو، شاگرد مدرسه ابتدایی است. او پس‌رکی است بسیار حساس و پایبند به ارزش‌های واقعی همچون دوستی و عدالت. مادر و پدر خود را دوست دارد و آنها را تحسین می‌کند. او دوستان بسیاری دارد که با آنها گروهی به نام «انتقام‌جویان» را تشکیل داده است. آلتست بهترین دوست اوست. نیکلا که راوی داستان-هایش نیز هست، به زبان کودکانه قصه‌های خود را نقل می‌کند. گوسینی درباره او چنین می‌گوید: «نیکلا کوچولو کودکی معمولی است. اهل دعواست و عاشق تفریح و بازی و فوتبال. نیکلا دانش‌آموز خیلی خوبی نیست و دائم به فکر بازی و حرف زدن در سر کلاس درس است. آرزو می‌کند روزی خلبان شود. او در قلک خود پول پس‌انداز می‌کند تا وقتی بزرگ شد یک هواپیما برای خود بخرد.» نیکلا هم مانند مجید تمام ویژگی‌های «نهاد» را دارد. در داستان گلدان/اتاق نشیمن ما شاهد سلطه «نهاد» بر نیکلا هستیم که به رغم هشدارهای مادرش، در خانه با توپ بازی می‌کند و گلدان اتاق نشیمن را می‌شکند (نک. گوسینی، ۱۹۹۷: ۴۱) «نهاد» در نیکلا همیشه تحت فرمان اصل لذت است و فقط به بازی فکر می‌کند. نیکلا و دوستانش همه جا به فکر بازی کردن هستند، حتی سر کلاس درس، مثل روزی که معلم غایب است و آنها با یک توپ در کلاس سرگرم می‌شوند: «ما شروع کردیم به بازی بین نیمکت‌ها، واقعا کار جالبی است. وقتی بزرگ شدم، برای خودم یک کلاس می‌خرم تا در آن بازی کنم.» (۲۶)

«نهاد» زمان و مکان نمی‌شناسد، مملو از انرژی است و فقط می‌خواهد نیازهای غریزی خود را که تحت سلطه اصل لذت است، ارضاء کند. مثل وقتی که در داستان نیکلا کوچولو معلم شاگردان را به بازدید از موزه می‌برد و نیکلا فقط در فکر بازی کردن است: «در حالی که معلم در حال توضیح دادن بود، ما سر می‌خوردیم. خیلی خوب بود، چون کف زمین کاشی بود و خوب میشد لیز خورد.» (۱۰۱)

«نهاد» در نیکلا بر اساس اصل لذت عمل می‌کند که نیرویی روانی است و باعث میل به ارضای سریع نیازهایش می‌شود. او از هر کاری که باعث رنج و درد شود و لذت‌آور نباشد دوری می‌جوید و به تنها چیزی که فکر می‌کند رسیدن به خواسته‌هایش است.

3.5. بی‌بی یا پیچیدگی یک فرامن مهربان و سخت‌گیر

«فرامن» از رابطه کودک با والدین و جامعه ناشی می‌شود. «فرامن» منبع سرکوب و سانسور است و نشان‌دهنده ممنوعیت‌های اجتماعی درونی‌شده. «فرامن» مجموعه قدرتمند و عمدتاً ناخودآگاه دستورها و اعتقاداتی است که در کودکی آنها را فرامی‌گیریم. این اصول اخلاقی درونی را که ما «وجدان» می‌نامیم، فروید «فرامن» نامیده است. بی‌بی، مادربزرگ مجید، پیرزنی مهربان، ساده و بی‌آلایش، انتقادکننده و با طرز تفکری قدیمی و سختگیر است. او شاخص‌ترین نماینده «فرامن» و مظاهر آن یعنی دین، اخلاق، شرم، وجدان، عرف و... است. «فرامن» از رابطه کودک با والدین و جامعه ناشی می‌شود. «فرامن» نشان‌دهنده ممنوعیت‌های اجتماعی است که در درون انسان مخفی شده‌اند. او منبع سرکوب و سانسور است. در قلمرو او فقط دستور داده می‌شود. بنابراین، مملو از همه ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی است. حال به بررسی و تحلیل بخش‌هایی می‌پردازیم که مشخصه‌های «فرامن» در شخصیت بی‌بی نمود می‌یابد:

مدرسه از مجید می‌خواهد تا برای تکمیل پرونده‌اش عکس بیاورد. وقتی او موضوع را با بی‌بی در میان می‌گذارد، بی‌بی زیر بار نمی‌رود و به مجید می‌گوید: «من پول ندارم که بدم عکست رو وردارن. عکست رو می‌خوای ببینی؟ برو جلوی آینه.» (مرادی کرمانی ۹۹) یا بعد از پایان امتحانات مدرسه، آن هنگام که مجید خیلی دلش می‌خواهد با سایر دانش‌آموزان به اردو برود و موضوع را با بی‌بی در میان می‌گذارد، «فرامن» بر بی‌بی غلبه می‌کند و در پی سرکوبی خواسته‌ها و لذت‌جویی «نهاد» (مجید) بر می‌آید: «مبادا راه بیفتی با آدم‌های غریبه بری اردود (بی‌بی به اردو می‌گفت اردود) اگر بری گم میشی. یا بلایی سرت می‌آد. اون وقت من چیکار کنم؟» (۴۴) بی‌بی در تمام لحظات زندگی همراه شفیق و یاور فداکار مجید است و نماینده یک «فرامن» مهربان و دلسوز. او اجازه نمی‌دهد مجید درد یتیم بودن را حس کند. همه کس و همه چیز مجید است.

بی‌بی همیشه سعی می‌کند که مشکلات مجید را حل کند. او شخصیتی ایستا و تغییرناپذیر دارد و ممنوعیت‌ها و الزامات والدین را در خود مخفی کرده است. «فرامن» (بی‌بی) که مظهر آداب و رسوم و ارزش‌های ذکر شده است، نقطه مقابل «نهاد» (مجید) است که نمایانگر لذت‌جویی و از بین بردن اساس همان آداب و ارزش‌هاست، بنابراین بین این دو درگیری دائمی وجود دارد؛ به عنوان مثال در بخشی که بی‌بی عکس مجید را پاره می‌کند و آن را در حوض می‌اندازد، زیرا مجید می‌خواهد آن را به دختر همسایه بدهد. (نک: مرادی کرمانی ۱۱۰) در

داستان ماهی، مجید به منزل معلمش، آقای حیدری، برای صرف ناهار دعوت شده است. هنگام ناهار، مجید که نحوه خوردن ماهی را بلد نیست، می‌خواهد از معلم تقلید کند، اما در خیالش بی‌بی از او انتقاد می‌کند: «...دستات بو ماهی گرفت، به چیزی دست نزن‌ها! بو ماهی می‌گیره.» (۲۹۷)

مجید که در ژرف‌ساخت شخصیتی خویش، همان نویسنده است، سال‌های کودکی‌اش را در دامان مادر بزرگ می‌گذراند. مهم‌ترین فرد زندگی او مادر بزرگ است که جانشین مادر شده. بی‌بی یا «فرامن» بخش مادر، محبت، امنیت، حمایت و همدم در وجود انسان است و مجید یا «نهاد» بخش کودک. مجید و بی‌بی نمایشی از پنهانی‌ترین عواطف وجود نویسنده و مخاطب - اند؛ محبت، تنهایی، نیاز (مادی و معنوی)، فقر عاطفی و... این دو موجود را به هم و در نتیجه به لایه‌های پنهان وجود مخاطب نزدیک کرده است.

چنان‌که دیدیم، بی‌بی نماینده «فرامن» و وارث اقتدار والدین است و نماینده همه ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی. او با کمال‌گرایی غیرمنطقی و آرمان‌هایی که دارد تمام سعی خود را می‌کند که نمونه بارز «فرامن» باشد.

۴.۵. والدین نیکلا یا پیچیدگی فرامن مستبد

والدین نیکلا در داستان‌های نیکلا کوچولو، نماینده «فرامن» هستند. پدر نیکلا دوست دارد در مورد موفقیت‌های تحصیلی و ورزشی خود جلوی پسرش غلو کند و لاف بزند، اما هرگز نمی‌تواند شواهدی از شاهکارهای خود (مدال‌ها یا جوایز و غیره) را به پسرش نشان دهد و همیشه بهانه‌اش این است که هنگام اسباب‌کشی بعد از ازدواج آنها را گم کرده. پدر نیکلا، گاهی با همسایه‌شان آقای بلدور^۱ بگومگو می‌کند و آقای بلدور عادت دارد سر به سر او بگذارد. پدر نیکلا گاهی اوقات مثل کودک رفتار می‌کند. مشاجره‌اش با مادر نیکلا جدی نیست و همیشه پایان خوشی دارد، چون همیشه اوست که کوتاه می‌آید.

مادر نیکلا نماینده «فرامن»، آن جنبه از شخصیت است که بر فضایل و کمالات تأکید دارد و دربردارنده و عرضه‌کننده تمام ایده‌آل‌ها و معیارهای اخلاقی و درونی است که ما از دیگران و جامعه کسب می‌کنیم. مادر نیکلا زنی خانه‌دار است و تنها فکرش رسیدگی به امور خانه. او زمان زیادی را در آشپزخانه می‌گذراند تا بهترین غذاها و دسرها را برای پسر عزیزش درست کند.

^۱ Monsieur Blédurt

در داستان من بیمار هستم، می‌بینیم که مادر نیکلا از او می‌خواهد هنگامی که دوستش آلسست به ملاقات او آمده از کلمه محشر استفاده نکند. این کار او، ممنوعیت‌ها و قید و بندهای «فرامن» والدین را نشان می‌دهد. (نک: گوسینی، ۱۹۷۳: ۱۱) این ممنوعیتی است که نیکلا از آن پیروی نمی‌کند، زیرا کمی بعد، بار دیگر این کلمه را تکرار می‌کند و آلسست حرف مادرش را به او یادآور می‌شود (۱۲)

«فرامن» بیش از همه عرضه‌کننده ایده‌آل‌هاست تا واقعیت، و نیز بر فضایل و کمالات توجه می‌کند تا بر لذات. در داستان نامه، آقای موشبوم^۱، رئیس پدر نیکلا، برای نیکلا هدیه‌ای فرستاده و پدر نیکلا از او می‌خواهد که نامه‌ای برای تشکر از او بنویسد. نیکلا ترجیح می‌دهد تلفنی از او تشکر کند. آنها به توافق نمی‌رسند و ما شاهد درگیری بین «نهاد» و «فرامن» هستیم: «منصفانه نیست! من نمی‌خواهم نامه بنویسم. اگر اجازه ندید تلفن کنم من این هدیه رو نمی‌خواهم، به هر حال قبلا یکی عین همین داشتم که خیلی هم از این بهتر بود. آگه اینطوره من ترجیح میدم آقای موشبوم به بابا اضافه حقوق بده. شوخی نمیکنم.» (۱۸)

تمایل «فرامن» این است که با «نهاد» و «من» مخالفت کند. اگر قرار است چیزی در مقابل افراطی‌گری‌های «نهاد» بایستد همانا «فرامن» است که ضد «نهاد» است. این ساختار شخصیت، برای حفظ ارزش‌ها و حریم جامعه شکل می‌گیرد. این خصیصه را به خوبی در رفتار والدین نیکلا مشاهده می‌کنیم.

۵.۵. آقای معلم یا من عاقل و جدی

«من» بخش سازنده شخصیت است که با توجه به واقعیت دنیای خارج عمل می‌کند و آن دسته از تمایلات «نهاد» را که با واقعیت خارج تضاد دارند، تعدیل، ضبط و کنترل می‌کند. «من» از «نهاد» سرچشمه می‌گیرد و رشد می‌کند. «نهاد» تابع هیچ قیدوبندی نیست و ارضای صرف تمایلات و نیازها را می‌طلبد. از سوی دیگر، جامعه نیز پای‌بند نبودن به هیچ اصلی را نمی‌پذیرد. بنابراین، وجه دیگری از شخصیت فرد در اینجا وارد عمل می‌شود که تابع اصل واقعیت است، یعنی از یک سو به ارضای خواسته‌ها و تمایلات همت می‌گمارد و از سوی دیگر، این ارضاء را در چارچوب مقررات و ضوابط قابل قبول اجتماعی تحقق می‌بخشد.

^۱ Monsieur Moucheboume

آقای حیدری، معلم مدرسه مجید، شخصیتی عاقل و فهمیده و مهربان دارد و در زمان مناسب جدی و خشمگین می‌شود. او نقش «من» را در ماجراهای مجید دارد. «من»، حالت متعادل‌کننده بین «نهاد» و «فرامن» را دارد. او سعی می‌کند نوعی آشتی و همزیستی مسالمت‌آمیز بین «نهاد» و طبیعت خشک و بسیار اخلاقی برقرار کند تا زندگی آنان به شکلی متعادل ادامه یابد. به عنوان مثال، واکنش او در قسمتی از داستان ماهی که مجید در کلاس به خواب می‌رود، نقش او را به وضوح به ما نشان می‌دهد: «خجالت بکش، تنبل بی‌عرضه. اگر بار دیگر سر کلاس خواب بری، همچنین می‌زنم پس گردنت که پوزه‌ات بخوره به جلوی میز». (مرادی کرمانی ۲۸۲) «من» وظیفه بسیار سختی بر عهده دارد، چون میان «نهاد» و «فرامن» گیر کرده است و باید میان این دو تعادل برقرار کند. باید به خواسته‌های معقول و طبیعی «نهاد» توجه و آنها را برآورده سازد. همچنین به ارزش‌های اخلاقی «فرامن» نیز توجه کند و با در نظر گرفتن امکانات و مقتضیات دنیای خارج و مصلحت‌های شخصی خواسته‌های هر دو را تحقق بخشد. از آنجایی که «من» وظیفه یافتن تعادل بین دنیای درون و دنیای بیرون را دارد، آقای حیدری به دنبال آشتی دادن بی‌بی و مجید است. مهمترین ویژگی «من» داشتن قدرت عقلانی و منطقی است. او از موضع عقلانی به دنبال ایجاد تعادل بین مجید و بی‌بی است، اما گاهی تحت‌تأثیر یکی از این دو قرار می‌گیرد و در دام احساسات می‌افتد و اولین قدم او تلاش برای آشتی دادن آنهاست. «من» همیشه ناچار است میان دو نظام احساسی و بدون منطق، یعنی «نهاد» و «فرامن»، تعادل برقرار سازد. در اینجا آقای حیدری نقش واسطه بین دو قطب را بازی می‌کند. او از مجید حمایت می‌کند و می‌کوشد او را درک کند. در داستان ماهی، معلم وقتی می‌بیند مجید هرگز ماهی نخورده است و بی‌بی که ماهی دوست ندارد، نمی‌خواهد برای او ماهی بخرد، مجید را به خانه خود دعوت می‌کند و به او می‌گوید: «روز جمعه، برای ناهار بیا خونه ما، ماهی درست می‌کنیم بخور ببین چه جوریه. از همون ماهی‌های سوخته می‌پزیم و باز خنیدید.» (۲۹۶) در خانه آقای حیدری، هنگام ناهار، مجید خجالت می‌کشد، چون نمی‌داند ماهی را با برنج بخورد یا با نان. خانم حیدری می‌خواهد برای او برنج بکشد، اما آقای حیدری که نماینده «من» و تحت سلطه اصل واقعیت است از همسرش می‌خواهد مجید را راحت بگذارد تا هرچه می‌خواهد بخورد. (نک.: مرادی کرمانی ۲۹۶)

«من» همانند مادری است که میان دو کودک گیر کرده باشد و این دو همواره در حال کشمکش با یکدیگر باشند و هیچ منطقی را در برابر هم نپذیرند. از آنجایی که «نهاد» بر اساس اصل واقعیت کار می‌کند و دربرگیرنده خودآگاه و نیمه خودآگاه است، می‌تواند تعادل و

توازن میان «نهاد» و «فرامن» را فراهم کند. در چنین شرایطی شخصیت فرد در وضعیت مطلوب می‌ماند. اما با نیرو گرفتن «نهاد» یا «فرامن» فرد دچار چالش و مشکلات شخصیتی می‌شود و در او اختلال روانی پیش می‌آید. (لاپلانیش ۲۵۵) آقای حیدری، نماد «من»، وظیفه‌اش آن است که بین گرایز بدوی و واقعیت موازنه برقرار کند. در حالی که رضایت «نهاد» و «فرامن» را برآورده می‌سازد، اجازه می‌دهد که برخی از تمناهای «نهاد» محقق شوند. همانطور که در عنوان بعدی خواهیم دید خانم معلم در داستانهای نیکلا کوچولو به نوعی نماینده «من» است.

۶.۵. خانم معلم یا من متعارض

خانم معلم نماینده «من» در داستانهای نیکلا کوچولو است. او فردی دوست‌داشتنی، مهربان و سخت‌گیر است. «من» با هیچ یک از دو عامل «فرامن» و «نهاد» تعارض ندارد و هر دو را می‌پذیرد. به گفته فروید: «"من" همیشه طعم تازبانه‌های سرزنش و اخلاقیات "فرامن" را چشیده و از سوی دیگر بر اثر تقاضاهای حریصانه و سیری‌ناپذیر "نهاد" به ستوه آمده است. در واقع "من" نماد رنج بشریت است.» (لاپلانیش ۲۳۸) در داستان بازرس معلم نیکلا را بازرسی که به کلاس آنها آمده تشویق می‌کند. هنگامی که «نهاد» از خود انعطاف‌پذیری نشان می‌دهد، «من» ناراضی می‌شود: «ما همه معلممون رو دوست داریم، اما اون خیلی بی‌انصافی کرد. به لطف ما بود که اون رو تشویق کردند ولی اون همه ما رو تنبیه کرد.» (گوسینی، ۱۹۷۳: ۳۵)

نیکلا و دوستانش در داستان *خاطره‌ای که گرامی خواهیم داشت*، قرار است عکس دسته‌جمعی در کلاس بگیرند، اما از بس شیطانی می‌کنند خانم معلم عصبانی می‌شود. وقتی «من» (خانم معلم) تلاش می‌کند تا وظیفه خود را برای ایجاد هماهنگی انجام دهد، از دست شلوغ کاری بچه‌ها از کوره در می‌رود. هنگامی که «من» به ضعف خود پی می‌برد کنترل خود را از دست می‌دهد: «خانم معلم عصبانی شد، ولی عکاس گفت: "عیب ندارد. هنوز وقت داریم. تا من جعبه‌ها و صندلی‌ها را می‌چینم، بچه‌ها می‌روند دست و صورتشان را می‌شویند."» (۹)

در اینجا دیدیم که خانم معلم (من) نقش واسطه را میان نیکلا (نهاد) و دنیای خارج ایفا می‌کند. در نظریه فروید، رشد و تکوین «من» تحت تأثیر عوامل وراثتی و محیطی صورت می‌گیرد. «من»، بخش سازمان‌یافته و منطقی ساختار روانی و میانجی بین «نهاد»، «فرامن»، و دنیای خارجی است. بنابراین، «من» سازمان پیچیده‌ای از فرایندهای روانی (تفکر، حافظه، قضاوت و انواع یادگیری‌ها) است. (فروید، ۱۹۲۳: ۳۹)

۶. ایده‌آل من و من ایده‌آل در شخصیت‌های خودمحور مجید و نیکلا

«ایده‌آل من»^۱ معرف ارزش‌های مثبتی است که فرد آرزوی رسیدن به آنها را دارد. این خصیصه با خودشیفتگی و نظریه ساختار شخصیت فروید در ارتباط است. اما «من ایده‌آل»^۲ به خصیصه قدرت مطلق بودن و خودشیفتگی دوران کودکی برمی‌گردد. فروید همزمان با طرح نظریه خودشیفتگی در مقاله‌ای تحت عنوان «مقدمه‌ای بر خودشیفتگی» (*Pour introduire le narcissisme*) در سال ۹۱۴ «ایده‌آل من» را نیز مطرح کرد. (فروید، ۲۰۰۵: ۲۱۴) «من ایده‌آل» به مفهوم ارزیابی آگاهانه فرد از خودش است، ولی «ایده‌آل من» آن بخش از وجود فرد است که میل دارد به آن برسد. هر چه شکاف بین «من ایده‌آل» و «ایده‌آل من» بیشتر باشد، شخص احساس ناتوانی بیشتری می‌کند و به همان نسبت عزت نفس، اعتماد به نفس و کارایی او کمتر می‌شود. به اعتقاد فروید: «ایده‌آل من، از خودشیفتگی و خود را ایده‌آل جلوه دادن نشأت می‌گیرد و نوعی همانندسازی است با والدین، یا جانشینان آنها، و آن همان ایده‌آلی است که فرد به دنبال تطابق با آن است.» (لاپلانیش ۲۴۳)

«ایده‌آل من» همان چیزی است که اکنون هستید و شامل تمامی نقاط مثبت و منفی تان می‌شود. شما ممکن است مستعد اضطراب و افسردگی، مشتاق کمک به دیگران، مهربان، خودخواه، خودبین یا ناتوان در «نه گفتن» و رفتار قاطعانه باشید. در مقابل، «من ایده‌آل» همان چیزی است که شما آرزوی آن را دارید، یا احساس می‌کنید که باید باشید، مثلاً اینکه «من باید صادق باشم»، «من باید خیر باشم»، «من باید بهترین باشم» و غیره. «ایده‌آل من» در نیکلا، در آرزوی ثروتمند شدن، داشتن یک هواپیما و خلبان شدن خود را نشان می‌دهد. (نک.: گوسینی، ۱۹۷۳: ۱۵۳) برای نیکلا، «ایده‌آل من» در آرزوی خریدن یک کلاس اختصاصی برای بازی کردن نیز خلاصه می‌شود. (۱۴۲)

«ایده‌آل من» در مجید، آرزوی نویسنده و یا شاعر شدن است. در داستان *ناظم*، وقتی ناظم از مجید می‌پرسد که دوست دارد در آینده چه شغلی داشته باشد، پاسخ او این است که مایل است نویسنده شود. (مرادی کرمانی ۴۱۹) مجید مثل نوجوان‌های دیگر سعی در جلب توجه دارد. از اینکه تشویق شود و خودی نشان دهد، احساس لذت می‌کند. در یکی از داستان‌های *قصه‌های مجید*، به نام *شهرت*، مجید با چاپ شدن شعر و عکس خود احساس می‌کند که معروف شده و سعی دارد این موضوع را به همه بفهماند. او احساس خودشیفتگی می‌کند و

^۱ L'Idéal de moi

^۲ Le Moi idéal

می‌کوشد «ایده‌آل من» وجود خود را به همه نشان دهد. در اینجا او به کسی که مجله را خریده چنین می‌گوید: «شعر و عکس من تو این مجله چاپ شده... این عکس منه. این شعرمه. خودم شعر رو گفتم. می‌خواین براتون بلند بلند بخونم؟ من شاعرم. معروف شدم.» (۴۶۳) در بخشی از داستان ناظم، مجید به دلیل نوشتن انشایی، از طرف مدرسه و بی بی سرزنش می‌شود و مجید به آرزوهایش پشت می‌کند: «حالا گفتن تو مزخرف نوشتی، پرونده‌ات رو بگیر و برو پی کارت. من که چیز بدی ننوشتم. دیگه نمی‌نویسم. هیچ چیز نمی‌نویسم. اصلا نمی‌خوام نویسنده بشم. در دسر داره کتاب هم نمی‌خونم.» (۴۲۴)

هر انسانی آرمان‌ها و آرزوهایی دارد که در صدد رسیدن به آنهاست. به عبارت دیگر، هر انسانی دارای «ایده‌آل من» است که سعی دارد خود را شبیه آن سازد و به آن برساند. «ایده‌آل من» به ما انگیزه تلاش می‌دهد و اهدافمان را تنظیم می‌کند، اما گاهی اوقات این «ایده‌آل من» قابل دسترسی نیست، زیرا دسترسی به آن فراتر از توانایی انسان معمولی است. در این حالت، فردی که چنین آرمان‌هایی دارد، از خود ناخشنود می‌شود و خود را سرزنش می‌کند. ناخشنودی از خود به سرزنش خود منتهی می‌شود. در این صورت عزت نفس آسیب می‌بیند و سبب می‌شود که فرد در دام افسردگی بیفتد.

۷. همانندسازی، مکانیسم دفاعی مجید و نیکلا

همانندسازی^۱ یکی از فرایندهای رشد شخصیت است و در عین حال از مکانیسم‌ها دفاعی محسوب می‌شود. در همانندسازی فرد برای رشد شخصیت، خصوصیات مطلوب شخص دیگری را با استفاده از مکانیسم درون‌افکنی جزو شخصیت خویش می‌کند. در مواقعی که «من» در معرض خطر اضطراب و ناکامی قرار می‌گیرد، فرد به یک سلسله همانندسازی‌ها دست می‌زند تا خطر را از خود دور کند. «من» در تعدیل کشمکش‌ها و اضطراب‌هایی که در ساخت شخصیت ایجاد می‌شود، نقش میانجی را ایفا می‌کند. مکانیسم‌های دفاعی شیوه‌هایی غیر ارادی و تقریباً ناخودآگاهانه و غیر تعقلی برای کاهش اضطراب و حفظ شخصیت هستند که تحریف واقعیت و خودفریبی، کم و بیش در آنها دیده می‌شود. همانندسازی، شبیه کردن خود به شخص یا گروهی خاص است. این ویژگی برای افزایش احساس ارزشمندی و تلاش برای جلب توجه دیگران است که در دوران نوجوانی بروز می‌کند.

^۱ Lddñiifaaaiion

فریود اصطلاح همانندسازی را به دو شیوه به کار می‌برد. یکی از آنها فرایندی است که در طی آن، «من» تلاش می‌کند تا اشیاء یا رویدادهای درون محیط را با خواسته‌ها یا آرزوهای «نهاد» مطابقت دهد. اصطلاح همانندسازی همچنین برای توصیف این موضوع به کار می‌رود: تمایل به افزایش دادن احساس ارزشمند بودن، از طریق متصل کردن خود به یک شخص، گروه، یا سازمانی که مهم به حساب می‌آیند. (لاپلانیش ۲۴۸)

تقلید کردن پسر از پدر و دختر از مادر نیز نوعی همانندسازی سالم است. در این حالت، کودک با والدین خود همانندسازی می‌کند. او با درونی‌سازی کردن ارزش‌های آنها، از تنبیه شدن به دلیل درپیش گرفتن ارزشهایی متضاد اجتناب می‌کند. پیوستن یک نوجوان بدون اعتماد به نفس به گروه‌های شبه نظامی یا نظامی نیز نوعی همانندسازی است. می‌توانیم بگوییم که همانندسازی نوعی مکانیسم دفاعی است که در آن، فرد، هویت یک شخص دیگر را، تا حدی، به خود می‌گیرد. همانندسازی از ویژگی‌هایی است که در دوره نوجوانی در نوجوانان بروز می‌کند، تلاش برای دیده شدن و جلب توجه دیگران است تا بتوانند جایگاه خود را در اجتماع و جامعه به عنوان فردی مهم و صاحب نظر و بزرگسال تثبیت کنند. در قسمت‌هایی از کتاب *قصه‌های مجید* خواندیم که مجید چه کارهایی برای دیده شدن انجام می‌دهد.

مجید نیز در برخی از داستانها با شخصیت‌های دیگر همانندسازی می‌کند، که بارزترین آن را می‌توان در الگوبرداری او از مدیر مدرسه و معلمان خود دید. هرچند مجید، در بسیاری از داستانها شخصیتی خودمختار و مستقل معرفی می‌شود، اما می‌توان رگه‌هایی از همانندسازی را در شخصیت مستقل وی به وضوح دریافت، زمانی که مدیر تذکری به او می‌دهد یا بی‌بی تلنگری به شخصیتش می‌زند. یکی دیگر از این موارد، حضور پررنگ او در بین اهالی محله نیز نشان از این دارد که مجید خود را در حد هم‌سن و سالان خود نمی‌بیند و سعی دارد با بزرگترها نشست و برخاست کند و خود را بزرگتر از آن که هست، نشان دهد که این هم همانندسازی فریود را بیشتر تأیید می‌کند.

در داستان *سبیل*، مجید آرزوی داشتن سبیلی پهن و بزرگ دارد و برای رسیدن به این آرزو، هر راهی را که به ذهنش می‌رسد، به کار می‌گیرد. او با این کار می‌خواهد مانند مردان بزرگ به نظر بیاید. «دلم برای داشتن سبیل لک می‌زد. بدون سبیل نمی‌شد سری تو سرها درآورد و خود را بزرگ نشان داد.» (مرادی کرمانی ۶۱۸) در داستان *شهرت*، نمونه‌ای دیگر از همانندسازی مجید با بزرگسالان دیده می‌شود. پدر یکی از شاعران شهر فوت کرده و مجید به

همراه آقای سلیمی، یکی از شاعران سرشناس شهر، به مجلس ختم می‌رود. مجید شعری هم در آن مجلس می‌خواند و احساس شاعر بودن در کنار شعرای دیگر می‌کند. (۴۷۲)

نیکلا نیز در برخی از داستان‌هایش خود را با بزرگسالان همانندسازی می‌کند. در داستان من سیگار می‌کشم، با دوستش آلسست که یک سیگار پیدا کرده است سعی می‌کند با سیگار کشیدن احساس بزرگی کند: « من هم سیگار کشیدن رو امتحان کردم، اما دود سیگار باعث سوزش چشمم شد.» (گوسینی، ۱۹۷۳: ۱۰۱) نیکلا آرزو دارد در آینده خلبان بشود و در بازی-های کودکانه خود را با خلبانان هواپیما همانندسازی می‌کند و در نقاشی‌هایش نیز آن را به تصویر می‌کشد. (۱۵) نیکلا بازی کردن را خیلی دوست دارد، بخصوص بازی کابوی‌ها را که در آن بچه‌ها، با هر وسیله‌ای که دارند، خود را به شکل کابوی‌ها درمی‌آورند و با آنها همانندسازی می‌کنند. (۱۱-۱۲)

کودک با توجه به «ایده‌آل» ذهنش سعی می‌کند با اشخاص و شخصیت‌های آرمانی خود همانند سازی کند. با استفاده از این مکانیسم دفاعی (همانندسازی)، کودک ویژگی‌های دیگران را به خود نسبت می‌دهد و می‌کوشد تا از آنها تقلید کند. همانندسازی از مهمترین و نیرومندترین عوامل در تشکیل و رشد شخصیت است و به این ترتیب کودک می‌تواند ارزش-ها، اعتقادات، رفتار و کردار والدین خود را فرا گیرد.

۸ نتیجه

در پایان این گفتار می‌توان گفت که قصه‌های مجید و نیکلا کوچولو ساحت‌های سه‌گانه روان را به شکلی مطلوب مطابق با نظریات روان‌شناسی بازنمایی می‌کنند. در قصه‌های مجید و نیکلا کوچولو هدف «نهاد» و «فرامن» مشخص است. «نهاد» (مجید و نیکلا) در پی برآورده کردن بی‌چون و چرای خواسته‌های خود است و «فرامن» (بی بی و والدین نیکلا) به دنبال فضایل اخلاقی و سرکوب «نهاد». در این میان واکنش «من» (آقای حیدری معلم مجید و خانم معلم کلاس نیکلا)، بسته به اینکه به کدام بعد وجودی خود بیشتر توجه دارد، نتیجه و عاقبت امر را نشان می‌دهد. «من» در این داستان‌ها بیشتر تمایل به «نهاد» دارد و در نهایت تحت تأثیر خواسته‌ها و سرزنش‌های «فرامن» قرار می‌گیرد و مسیر خود را تغییر می‌دهد و نیازهای «نهاد» بی پاسخ می‌ماند. قصه‌های مجید و نیکلا کوچولو داستان‌هایی هستند که درگیری کودک را با ابعاد مختلف شخصیت نشان می‌دهند. این داستان‌ها از نظام و ساختاری که ذهن انسان دارد پیروی می‌کنند. شخصیت‌های داستان‌ها مطابق ساختارهای ذهن عمل می‌کنند و رفتارهایی را

بروز می‌دهند که مطابق هویت خودشان است. از نظر فروید «نهاد»، «من» و «فرامن» سه ساختار شخصیت هستند که مرادی کرمانی و گوسینی آنها را به خوبی در آثار خود نشان می‌دهند. «من ایده‌آل» و «ایده‌آل من» در شخصیت‌های مجید و نیکلا به خوبی به تصویر کشیده شده است. همانندسازی، از انواع مکانیسم دفاعی که به طور ناخودآگاه از ساختار روانی انسان در برابر تنش‌های درونی و بیرونی محافظت می‌کند، در این هر دو شخصیت در بیشتر داستان‌ها نمایان است. در طی این مکانیسم مجید و نیکلا تلاش می‌کنند با تقلید از الگوهای مهم در زندگی خود بر ضعف‌های وجود خویش غلبه کنند. دست‌یافت ما پس از بررسی و مقایسه قصه‌های مجید و مجموعه داستانهای نیکلا کوچولو این است که شخصیت‌های شاخص داستانی هر یک نماینده ویژگی‌های خاص ساحت‌های سه‌گانه روان انسان اند. علاوه بر آن، مفاهیم بنیادی روانشناسی، همچون «همانندسازی» و «من ایده‌آل»، در رفتارهای آنان نمود برجسته‌ای دارد. رویارویی و تعامل همواره‌ی شخصیت‌ها نشان‌دهنده‌ی کشاکش همیشگی میان خواهش‌های نهاد و باید و نبایدهای فرامن، و کوشش من در برقراری تعادل و آشتی میان آنهاست. از این رو قصه‌ها می‌توانند نقشی اساسی در رشد کودک داشته باشند.

References

Amouzadeh Khalili, Fereydoun. *Descriptive Culture of Teenage Fictional Characters*. Tehran: Aftabgandhar, 1111.

Bettelheim, Bruno. *Psychanalyse des Contes de Fées*. Éditions Robert Laffont. Paris: 6666.

Freud, Sigmund. *Introduction à la Psychanalyse*. Éditions Payot. Paris: 2222.

---. *Cinq Leçons sur la Psychanalyse (conférences prononcées en 1909)*. Translated by Yves Le Lay. Payot & Rivages, « Petite Bibliothèque Payot », Paris: 0000.

---. « Prrr Ieeeeeeeele aa ccssmmmm nrrrrr es cllll èsss ee Fre...
vol. 333333333333, coll. « OCF.P », Éditions Puf, Paris : 5555.

---. Noeeelles Céééerecces ’’ Iuuuuuuiinn à aa Psycaaaalyse (conférence XXXI de 3333), « Folio Essais », Paris: Gallimard, 4444.

---. *Le Moi et le ça*. Paris : Éditions Puf, 3333.

Gosciny, René. *Le Petit Nicolas*. Paris: Gallimard, 3333.

---. *Les Récrés du Petit Nicolas*. Paris, Luçon: Gallimard Jeunesse, 7777.

---. *Le Petit Nicolas le Ballon*. Paris: IMAV éditions, 9999.

---. *Le Petit Nicolas a des Ennuis*. Paris: Éditions Denoël, 4444.

Laplanche, Jean, and Jean-Bertrand Pontalis. *Vocabulaire de la Psychanalyse*. Paris: Éditions PUF, 6666.

Moharrami, Ramin. "Psychological Analysis of the Characters in Hoshang Moradi Kermani's Stories". *Adab Pazhuhi Magazine*, no.55 (Spring 8888).

Moradi Kermani, Houshang. *Tales of Majid*. Tehran: Moin, 1111.

Selajgeh, Parveen. *The Sound of Scribbles*. Tehran: Moin, 2222.

Shahverdiani, Nahid, and Elmira Dadvar. "Representation of War in Literature and Art and in the Memoirs of Soldiers in the Trenches". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 55, no. 2 (1111): 444-333.

Talibinejad, Ahmed, and Houshang Golmakani. *Pigeon in a Jar*. 7th Edition. Tehran: Nashre Nei , 2222.

Quinodoz, Jean-Michel. *Le Moi et le ça, S. Freud dans Lire Freud*. Paris: éditions Presses Universitaires de France, 4444.

